

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



آموزش و پرورش ناحیه یک شهرستان سنندج

تحلیل درس یازدهم، فصل پنجم، پایه یازدهم

تدوین : رویا غفوری ، دبیر ادبیات فارسی





# ۵ ادبیات انتقادی سبک

درس دهم: بانگ جرس

کارگاه متن پژوهی

گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن





## بانگ جرس

وقت است تا برگ سفر بر باره بتدیم  
دل بر عبور از سدّ خار و خاره بتدیم

قلمرو ربّانی برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز؛ مایحتاج و آذوقه / باره: اسب / خاره: سنگ خارا، سنگ □ بیت سه جمله دارد.  
قلمرو ادبی برگ سفر بستن □ کنایه از □ آماده شدن برای سفر / دل بستن □ کنایه از □ تصمیم گرفتن و قصد کردن (در این جا) □ برگ سفر: ترکیب اضافی، سد خار و خاره: اضافه تشبیهی □ سد خار و خاره □ استعاره از □ موانع، مشکلات و سختی ها □ «باره، خاره» - «خار، خاره»: جناس ناهمسان

قلمرو فکری هم اکنون زمان آماده شدن برای سفر (اسباب و وسایل سفر را جمع کردن) و قصد کردن برای عبور از موانع سخت و دشوار است. (مفهوم: عهت به آمادگی برای سفر دشوار)



## بانگ جرس

دریادلان، راه سفر در پیش دارند  
پا در رکاب راهوارِ خویش دارند

فلمروپرسیا رکاب: حلقه‌ای فلزی که در دو طرف زین اسب آویخته می‌شود و سوار پا در آن می‌گذارد. / راهوار: آنچه با شتاب اما نرم و روان حرکت می‌کند؛ خوش حرکت و تندرو □ بیت دو جمله دارد. (الگوی جمله اول: نهاد + مفعول + فعل / الگوی جمله دوم: نهاد + فعل) ❖ راه سفر، رکاب راهوار، راهوار خویش: ترکیب اضافی

فلمروادبی دریادل □ کتابه از □ شجاع و دلیر / پا در رکاب داشتن □ آماده حرکت بودن ❖ دریادل: ترکیب تشبیهی (دل مانند دریا) ❖ تکرار صامت‌های «در»: واج‌آرایی

فلمروفکری مبارزان شجاع و دلیر قصد سفر دارند و آماده حرکت هستند. (مفهوم: آماده سفر بودن دلاوران / ستایش آمادگان برای سفر و حرکت)

## بانگ جرس

از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم  
بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

فلمرو ریائی کران: طرف، جهت، کنار / رحیل: از جایی به جای دیگر رفتن، کوچ کردن، سفر کردن / جرس: زنگ / وای من: شبه جمله در مفهوم تأسف و افسوس ☐ بیت چهار جمله دارد. (الگوی جمله اول و دوم: نهاد + فعل / جمله سوم: شبه جمله / جمله چهارم: نهاد + مسند + فعل) \* بانگ (اول)، بانگ (دوم): نهاد / خموش: مسند \* هر کران: ترکیب وصفی / بانگ رحیل، گوشم: ترکیب اضافی  
فلمرو ادبی برخاستن بانگ: تکیه از \* آغاز حرکت و آمادگی برای سفر \* بانگ، گوش، جرس: مراعات نظیر \* بانگ برآوردن جرس در برابر خاموشی  
گوینده: تشخیص و استعاره \* برخاستن بانگ، خموشی: تضاد

فلمرو فکری از هر طرف صدای حرکت و سفر به گوش می‌رسد و صدای زنگ شروع حرکت بلند شد اما افسوس بر من که هنوز ساکت و بی حرکت مانده‌ام.  
(زنگ کاروان هم برای حرکت احساس مسئولیت کرد ولی من بی تفاوت نشسته‌ام.) (مفهوم: توصیف حرکت عمومی برای سفر / نگویش بی تفاوتی)



## بانگِ جرس

گاه سفر آمد برادر، ره دراز است  
پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است

فلمرو ربانی گاه: زمان / پروا مکن: نترس / همت: اراده، سعی و تلاش، عزم زیاد □ بیت شش جمله دارد. (الگوی جمله اول و پنجم: نهاد + فعل / الگوی جمله دوم: شبه جمله و منادا / الگوی جمله سوم و ششم: نهاد + مسند + فعل / الگوی جمله چهارم: نهاد + مفعول + فعل) ❖  
گاه، ره، همت: نهاد / دراز، چاره ساز: مسند ❖ گاه سفر: ترکیب اضافی

فلمرو ادبی درازی راه: کنایه از «سختی سفر» ❖ تکرار صامت «ر» و مصوت بلند «ا»: واج آرایبی

فلمرو فکری ای برادر زمان حرکت و سفر فرا رسیده است و راه طولانی است، نترس و شتاب کن! همت و تلاش، چاره کار است. (مفهوم: سختی سفر / کارساز بودن همت)

## بانگ جرس

۵ گاه سفر شد باره بر دامن برائیم  
تا بوسه گاهِ وادی ایمن برائیم

فلمرو زبانی شد: فرارسید، آمد / دامن: دامنه، صحرا، دشت / وادی: سرزمین / وادی ایمن: صحرايي در سمت راست کوه طور که در آن جانداران  
حق تعالی به حضرت موسی (ع) رسید. □ بیت سه جمله دارد. (الگوی جمله اول و سوم: نهاد + فعل / الگوی جمله دوم: نهاد + مفعول + فعل) ❖  
گاه: نهاد («شد» به معنی «رسید») فعل اسنادی نیست و فقط به نهاد نیاز دارد. / باره: مفعول ❖ بوسه‌گاه وادی، وادی ایمن: ترکیب اضافی  
فلمرو ادبی باره بر دامن راندن ❖ کنایه از سفر کردن ❖ اشاره به وادی ایمن و داستان حضرت موسی (ع): تلمیح ❖ بوسه‌گاه وادی ایمن: اضافه  
تشبیهی ❖ منظور از «وادی ایمن»: فلسطین  
فلمرو فکری زمان سفر فرارسیده است و باید اسب خود را به سوی دشت حرکت بدهیم و تا سرزمین مقدّس فلسطین (وادی ایمن) پیش برویم.  
(مفهوم: دعوت به آمادگی برای سفر به سرزمین مقدّس)



## بانگ جرس

وادی پر از فرعونیان و قبطیان است  
موسی جلودار است و نیل اندر میان است

فلمرو زبانی: قبطیان: ساکنان قدیم کشور مصر؛ قبطی: منسوب به قبط یا مصر (Egypt) / جلودار: رهبر، پیشرو □ بیت سه جمله دارد.

(الگوی جمله‌ها: نهاد + مسند + فعل) / وادی، موسی، نیل: نهاد / پُر، جلودار، اندرمیان: مسند

فلمرو ادبی: پر از فرعونیان و قبطیان بودن وادی □ کتابه از □ ناامنی و سختی راه / جلوداری □ کتابه از □ فرماندهی / اندر میان بودن نیل □ کتابه از □ دشواری راه

اشاره به داستان حضرت موسی (ع) و فرعون: تلمیح □ فرعونیان □ استعاره از □ اسرائیلیان / قبطیان □ استعاره از □ مزدوران اسرائیل / موسی □ استعاره از □ امام

خمینی (قُدّس سرّه) / نیل □ استعاره از □ مشکلات و موانع □ فرعونیان، قبطیان، موسی، نیل: مراعات نظیر □ است: واژه‌آرایی (تکرار)

فلمرو فکری: سرزمین فلسطین پر از اسرائیلیان و عوامل اسرائیل است. امام خمینی (قُدّس سرّه) رهبر لشکر است و مشکلات و موانع بسیار زیادی بر سر

عبور ما وجود دارد. (مفهوم: زیاد بودن دشمن غاصب / رهبری امام خمینی (قُدّس سرّه) / سختی راه سفر)

## بانگ جرس

تنگ است ما را خانه، تنگ است، ای برادر  
بر جای ما بیگانه تنگ است، ای برادر

**فلمرو زبانی** ننگ: بی آبرویی و رسوایی، عیب و عار □ بیت پنج جمله دارد. (الگوی جمله‌های یک و دو و چهار: نهاد + مسند + فعل / جمله‌های سه و پنج: شبه جمله و منادا) ♦ خانه، بیگانه: نهاد / تنگ، ننگ: مسند ♦ ما را خانه (خانه ما)، جای ما: ترکیب اضافی

**فلمرو ادبی** تنگ بودن خانه ♦ کنایه از ♦ در اشغال بودن ♦ خانه ♦ استهزاء از ♦ فلسطین ♦ تکرار صامت «ر»: واج آرایی ♦ تنگ، ننگ: جناس ناهمسان ♦ تنگ است: واژه آرایی (تکرار) ♦ منظور از «ما»: فلسطینیان / منظور از «بیگانه»: اسرائیل

**فلمرو هنری** ای برادر اسرائیل کشورمان، فلسطین را اشغال کرده است و دیگر جایی برای ما وجود ندارد و این کار آن‌ها برای ما باعث ننگ و رسوایی (عیب و عار) است. (مفهوم: شکایت از اشغال شدن وطن / ننگ بودن تسلط بیگانه بروطن)



## بانگ جرس

فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرید  
تخت و نگین از دست اهریمن بگیرید

**فلمرو زبانی** نگین: گوهر و سنگ قیمتی که به روی انگشتری نصب کنند. / اهریمن: شیطان، ابلیس □ بیت سه جمله دارد. (الگوی جمله اول: نهاد + فعل / الگوی جمله دوم و سوم: نهاد + مفعول + متمم + فعل) ♦ فرمان: نهاد / خانه، تخت: مفعول ♦ دست اهریمن: ترکیب اضافی **فلمرو ادبی** خانه ← استعاره از فلسطین / اهریمن ← استعاره از اسرائیل ♦ اشاره به داستان حضرت سلیمان (ع) و ماجرای ربوده شدن انگشتر او به وسیله یکی از جنیان: تلمیح ♦ تخت و نگین ← مجاز از پادشاهی و حکومت

**فلمرو فکری** دستور و فرمان رسیده است که فلسطین را از دست اسرائیل پس بگیریم و سرزمین (حکومت) فلسطین را از دست اسرائیل آزاد کنیم.

(مفهوم: دستور آزاد کردن فلسطین از دست دشمن)

## بانگِ جرس

یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد  
ای یاوران، باید ولی را یآوری کرد

**فلمرو زبانی** کلیم: همسخن؛ کلیم اللہ: لقب حضرت موسی (ع) / آهنگ: قصد، ارادہ، عزم / ولی: دارندہ بالاترین مقام در دین پس از پیغمبر (ص)، دوست □ بیت سه جملہ دارد. (الگوی جملہ اول: نهاد + مفعول + فعل / جملہ دوم: شبہ جملہ و منادا / الگوی جملہ سوم: نهاد + مفعول + مفعول + فعل) ❖ کلیم: نهاد ❖ آهنگ جان، جانِ سامری: ترکیب اضافی

**فلمرو ادبی** اشاره به داستان حضرت موسی (ع) (کلیم اللہ) و گوسالہ سامری: تلمیح ❖ آهنگ جان کردن ❖ کتابہ از ❖ قصد کردن برای نابودی، کشتن ❖ کلیم ❖ استعارہ از ❖ امام خمینی (قدس سرہ) / سامری ❖ استعارہ از ❖ اسرائیل ❖ کلیم، سامری: تضاد ❖ یاور، یآوری: جناس ناهمسان

**فلمرو فکری** یعنی امام خمینی (قدس سرہ) قصد نابودی اسرائیل را کرده است. پس ای دوستان! باید رهبر خود را یاری کنیم. (مفہوم: دعوت به همراهی

با رهبر در مبارزہ با دشمن)



## بانگِ جرس

۱۰ حکمِ جلودار است بر هامون بتازید  
هامون اگر دریا شود از خون، بتازید

**قلمرو زبانی** حکم: فرمان و دستور / هامون: دشت، زمین هموار / بتازید: حمله کنید □ بیت چهار جمله دارد. (الگوی جمله اول و سوم: نهاد +

مسند + فعل / الگوی جمله دوم و چهارم: نهاد + متمم + فعل) ❖ حکم، دریا: مسند

**قلمرو ادبی** مانند کردن «هامون» به «دریا»: تشبیه ❖ دریایی از خون شدن: اغراق ❖ دریایی از خون شدن «کنایه از» کشتار بسیار فراوان / جلودار

«کنایه از» فرمانده ❖ جلودار «مجاز از» امام خمینی (ره)

**قلمرو فکری** این فرمان امام خمینی (قدّس سرّه) است که به سوی دشت و صحرا حمله کنید و اگر این صحرا، دریایی از خون شود باز هم باید حمله

کنید و پیش بروید. (مفهوم: فرمان حمله به دشمن / تبعیت از دستور فرمانده و رهبر / ادامه مبارزه و جانفشانی)

## بانگ جرس

فرض است فرمان بردن از حکم جلودار  
گر تیغ یارد، گو بیارد، نیست دشوار

**فلمرو زبانی** فرض: واجب گردانیدن، آنچه انجام آن برعهده کسی نهاده شده باشد، لازم، ضروری / حکم جلودار: ترکیب اضافی / تیغ: شمشیر /

گو: بگو **بیت پنج جمله دارد.** (الگوی جمله اول و پنجم: نهاد + مسند + فعل / الگوی جمله دوم و چهارم: نهاد + فعل / الگوی جمله سوم:

نهاد + مفعول + متمم + فعل) \* فرمان بردن، تیغ: نهاد / فرض، دشوار: مسند

**فلمرو ادبی** باریدن تیغ: اغراق \* جلودار: مبالغه از \* امام خمینی (قدس سره) \* سخن گفتن با تیغ: تشخیص و استعاره / نسبت دادن باریدن به

تیغ: استعاره \* باریدن تیغ: کنایه از \* شدت سختی شرایط

**فلمرو فکری** فرمان برداری و اطاعت از دستور رهبر واجب است حتی اگر از آسمان شمشیر بیارد (کار بسیار سختی باشد)، [اطاعت کردن] کار دشوار و

سختی نیست. (مفهوم: واجب بودن فرمان برداری از رهبر / تحمل رنج و سختی در اطاعت از رهبر)



## بانگ جرس

جانان من برخیز و آهنگ سفر کن  
گر تیغ بارد، گو بیارد، جان سپر کن

**حلقه زبانی** جانان: معشوق، محبوب، یار (در این جا منظور «هم وطن» است.) جانان: منادا ❖ بیت هفت جمله دارد. (الگوی جمله اول: شبه جمله و منادا / الگوی جمله های دوم، سوم، چهارم و ششم: نهاد + فعل / الگوی جمله پنجم: نهاد + مفعول + متمم + فعل / الگوی جمله هفتم: نهاد + مفعول + مسند + فعل)

**قلمرو ادبی** آهنگ سفر کردن ❖ کنایه از ❖ تصمیم و قصد سفر کردن / سپر کردن جان ❖ کنایه از ❖ مقاومت و ایستادگی ❖ سخن گفتن با تیغ: تشخیص و استعاره / نسبت دادن باریدن به تیغ: استعاره / تیغ و سپر: مراعات نظیر و تضاد / جان و جانان: اشتقاق

**قلمرو فکری** ای هم وطن عزیز و مبارز من، برخیز و قصد حرکت و سفر کن. اگر در این راه از آسمان شمشیر هم بیارد، خود را در مقابل آن قرار بده و با شجاعت تمام مقاومت کن. (مفهوم: دعوت به سفر / دعوت به تحمل و مقاومت در سفر)

## بانگ جرس

جانان من برخیز بر جولان برانیم  
زان جا به جولان، تا خط لبنان برانیم

**قلمرو زبانی** جولان: منطقه‌ای کوهستانی بین لبنان، اردن و سوریه که غالباً نیروهای صهیونیستی به آنجا حمله می‌کنند. / جولان (مصراع دوم): تاخت و تاز / خط: مرز (بیت چهار جمله دارد). (جمله اول: شبه جمله و منادا / الگوی جمله دوم: نهاد + فعل / الگوی جمله سوم و چهارم: نهاد + متمم + فعل)

**قلمرو ادبی** جولان (نام منطقه) و جولان (تاخت و تاز): جناس همسان ❖ تکرار صامت‌های «ج، ن»: واج آرایی ❖ جولان، لبنان: مراعات نظیر

**قلمرو فکری** ای هم وطن مبارز و عزیز من، برخیز تا به سمت جولان پیش روی کنیم و از آن جا با تاخت و تاز تا مرز لبنان برویم. (مفهوم: دعوت به حمله

برای آزادی جولان و لبنان)



## بانگ جرس

آنجا که هر سو صد شهید خفته دارد  
 آنجا که هر کویش غمی بنهفته دارد

**قلمرو زبانی** خفته: خوابیده / کوی: محله، برزن / بنهفته: پنهان □ بیت چهار جمله دارد. (فعل «برانیم» به قرینه لفظی بیت قبل، پس از «آنجا» در هر دو مصراع حذف شده است.) / (الگوی جمله اول و سوم: نهاد + متمم + فعل / الگوی جمله دوم و چهارم: نهاد + مفعول + فعل) ❖ سو، کوی: نهاد / شهید، غم: مفعول ❖ هر سو، شهید خفته، هر کوی، غم بنهفته: ترکیب وصفی / کویش، سویش: ترکیب اضافی

**قلمرو ادبی** غم داشتن کوی: تشخیص و استعاره ❖ صد «مبدا» □ تعداد بسیار / کوی «مبدا» □ جا، مکان

**قلمرو فکری** به آن سرزمینی [برانیم] که در هر سویی از آن، شهدای بسیاری آرمیده‌اند و هر کوچه و محله آن غم و اندوهی پنهان در خود دارد. (مفهوم:

شهادت و جان فشانی مردم لبنان برای میهن خود / فراگیر بودن غم و اندوه در لبنان)

## بانگ جرس

### ۱۵ جانان من اندوه لبنان کُشت ما را بشکست داغ دیرِ یاسین پشت ما را

**فلمرو زبانی** داغ: اندوه و غم و دردِ مرگِ عزیزان / دیرِ یاسین: نام روستایی در فلسطین که در سال ۱۹۴۸ میلادی نیروهای اسرائیلی در جریان جنگ با کشورهای عربی به آن حمله کرده و روستاییان را به قتل رساندند. بیت سه جمله دارد. (جمله اول: شبه جمله و منادا / الگوی جمله دوم و سوم: نهاد + مفعول + فعل) ❖ اندوه، داغ: نهاد / ما (مصرع اول)، پشت: مفعول ❖ جانان من، اندوه لبنان، داغ دیرِ یاسین: ترکیب اضافی

**فلمرو ادبی** کشته شدن توسط اندوه ❖ شَدّت غم و اندوه / شکستن پشت توسط داغ ❖ سنگینی غم و اندوه ❖ لبنان و دیرِ یاسین ❖ مردم لبنان و دیرِ یاسین ❖ کشت، پشت: جناس ناهمسان ❖ اشاره به کشتار بی رحمانه مردم دیرِ یاسین و ...: تلمیح ❖ کشتن توسط اندوه، شکستن پشت توسط داغ: تشخیص (استعاره)

**فلمرو فکری** ای دوستان عزیز من، غم و اندوه مردم لبنان ما را بسیار اندوهگین کرده است و کشته شدن مردم دیرِ یاسین ما را به شدّت ماتم زده و ملحت کرده است. (مفهوم: بیان سختی و غم و اندوه لبنان و دیرِ یاسین / هم‌دردی با مظلومان)



## بانگ جرس

باید به مژگان رُفت گرد از طُور سینین  
باید به سینه رَفت زین جا تا فلسطین

**قلمرو زبانی** مژگان: مژه‌های چشم (موهای کوچک چشم) / رُفت: رُفتن، زدودن / طور سینین: کوه سینا □ بیت دو جمله دارد. (الگوی جمله

اول: نهاد + مفعول + فعل / الگوی جمله دوم: نهاد + فعل) ❖ گرد: مفعول

**قلمرو ادبی** طور سینین: «مجازاً» فلسطین ❖ با مژگان رُفتن: استعاره نوع دوم ❖ «رُفتن گرد با مژگان»، «رُفتن با سینه»: اغراق ❖ با مژگان رُفتن

«کنایه از» نهایت عشق و علاقه و احترام برای انجام کاری / با سینه رفتن «کنایه از» اشتیاق و علاقه زیاد ❖ رُفت، رفت: جناس ناهمسان

**قلمرو فکری** باید به کمک مژه‌های خود، گرد و غبار کوه سینا را جارو و پاک کرد و باید با اشتیاق زیاد تا سرزمین مقدس فلسطین سفر کرد. (مفهوم: علاقه

و احترام به سرزمین فلسطین / اشتیاق سفر به سرزمین فلسطین)

## بانگ جرس

جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش  
آنک امام ما عَلم بگرفته بر دوش

**قلمرو زبانی** چاووش: آن که پیشاپیش زائران حرکت می‌کند و با صدای بلند و به آواز، اشعار مذهبی می‌خواند. / آنک: اینک، اکنون، حالا /  
عَلم: پرچم، بیرق □ بیت چهار جمله دارد. (الگوی جمله اول: شبه جمله و منادا / الگوی جمله دوم: نهاد + فعل / الگوی جمله سوم: نهاد +  
مفعول + متمم + فعل) ❖ بانگ، عَلم: مفعول

**قلمرو ادبی** چاووش: استعاره از امام خمینی (قُدس سرّه) ❖ علم بردوش گرفتن: کنایه از رهبری و پیشوایی ❖ چاووش، بانگ، بشنو: مراعات نظیر  
**قلمرو فکری** ای هم وطن مبارز و عزیز من، برخیز و صدای رهبرت را بشنو. اکنون امام ما پرچم مبارزه و نبرد را بردوش گرفته است و آماده جنگیدن است.  
(مفهوم: دعوت به حرکت و همراهی / پیشوایی و رهبری سفر)



## بانگِ جَرَس

تکبیرزن، لَبّیک گو، بنشین به رهوار  
مقصد دیار قدس، همپای جلودار

### حمید سبزواری

**قلمرو زبانی** تکبیر: الله اکبر گفتن / لبّیک: بله، آری؛ لبّیک گفتن: اجابت و اطاعت کردن / رهوار: خوش حرکت و تندرو، اسب تندرو  
همپا: همراه، هم قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری انجام می دهند؛ همپایی: همگامی، همراهی □ بیت دو جمله دارد. <sup>۱</sup> (فعل  
«است» از پایان مصراع دوم حذف شده است. الگوی جمله اول: نهاد + فعل / الگوی جمله دوم: نهاد + مسند + فعل) ♦ تکبیرزن، لبّیک گو،  
همپای جلودار؛ قید

**قلمرو ادبی** جلودار «مجازاً از» امام خمینی (قُدس سرّه) / دیار قدس «مجازاً از» فلسطین (بیت المقدّس)

**قلمرو فکری** تکبیر گوین بر اسب تندرو بنشین و دعوت رهبرت را لبّیک بگو (آن را اجابت کن) مقصد و هدف نهایی بیت المقدّس است که باید همراه  
رهبر حرکت کرد. (مفهوم: دعوت به همراهی با رهبر برای رسیدن به مقصد)







# دانش های زیبایی درس دهم

اسم صفت

به جمله های زیر دقت کنید:

- دانش آموز باهوش فرصت را از دست نمی دهد.

- گل های پژمرده منتظر شکوفایی غنچه ها هستند.

- سرانجام دانشجویان دانشگاه، طرح پژوهشی خود را آوردند.

# دانش های زیبایی درس دهم

نوع واژه های مشخص شده چیست؟

آیا واژه های «پژمرده» و «باهوش» پسوند «تر» را می پذیرند؟

آیا این واژه ها را می توان در همان جمله و همان گروه اسمی، جمع بست؟

واژه هایی که پسوند «تر» می پذیرند و در همان گروه اسمی جمع بسته نمی شوند، (صفت) محسوب می شوند.

به واژه «دانشجویان» توجه کنید. این واژه پسوند «تر» نمی گیرد و با نشانه «ان» جمع بسته شده است. همچنین یکی از نقش های جمله را

آزیرفته است. به این گونه واژه ها «اسم» می گویند.



# دانش های زیبایی در س دهم

وجه: صفت ها می توانند جانشین اسم شوند و ویژگی های اسم را بپذیرند.

در این صورت نوع آنها «صفت» و کاربردشان «اسم» است.

دانشمند به مطالعه و پژوهش می پردازند.

کتاب دانشمند را خریدم.

مثال: مرد دانشمند آمد.

در جمله اول واژه «دانشمند» می تواند پسوند «تر» بپذیرد. همچنین در درون گروه اسمی خود قابل جمع بستن نیست، پس نوع واژه «دانشمند»

صفت است و نقش «صفت» نیز دارد.

در جمله دوم واژه «دانشمند» پسوند «تر» نمی پذیرد و قابل جمع بستن است، پس نوع واژه «دانشمند» صفت است ولی نقش مضاف الیه دارد.

در جمله سوم واژه «دانشمند» نقش نهاد دارد؛ پس «دانشمند» صفتی است که جانشین اسم شده و ویژگی های اسم را پذیرفته است.

# دانش های ادبی درس دهم

## رباعی

قالبی است که از چهار مصراع تشکیل می شود و اغلب، مصراع اول آن با مصراع های زوج (مصراع های ۲ و ۴) و گاه هر چهار مصراع آن هم قافیه است.

آرایش قافیه در رباعی

+----- +-----

+----- -----



# دانش های ادبی درس دهم

رباعی معمولاً در وزن «لا حول و لا قوّة الا بالله» سروده می شود.

راه شناسایی قالب رباعی از دوبیتی: مصراع های رباعی با هجای بلند (صامت + مصوّت کوتاه + صامت) یا (صامت + مصوّت بلند) آغاز می شود، اما دوبیتی با هجای کوتاه (صامت + مصوّت کوتاه) شروع می شود.

مثال:

باز آمد و رخت خویش بنهاد برفت  
بنشست و کنون رفتنش از یاد برفت

عشقت به دلم در آمد و شاد برفت  
گفتم به تکلف دوسه روزی بنشین

جایگاه های آغاز مصراع ها «عش»، «با»، «گف»، «بن» بلند هستند.



# دانش های ادبی درس دهم

حسن تعلیل: آوردن علت خیالی به جای علت واقعی برای یک اتفاق طبیعی؛ مانند آوردن علت خیالی «اشک ریختن ابر بهاری به خاطر بدعهدی روزگار با گل ها»، به جای علت واقعی باریدن باران در بیت زیر:

رسم بدعهدی ایام چو دید ابر بهار  
گریه اش بر سمن و سنبل و نسرین آمد

(سنگ)

مجاز: واژه‌ای است که با وجود رابطه‌ای، به معنای واژه دیگر به کار می‌رود. مانند «سر» به معنای «قصد» در جمله «او با من سردوستی دارد».  
با توجه به این که «سر» محل قصد و نیت است، گوینده آن را به معنای «قصد» به کار برده است.



۱ معادل معنایی واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

■ زنگ ( ... جرسی .. ) ■ کوچ ( .. رحیل ... ) ■ واجب گردانیدن ( ... فرض .. )

۲ در مصراع زیر «جولان» چه معنایی دارد؟

زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

**تاخت و تاز**





### قلمرو ادبی

۱ از متن درس برای هر یک از آرایه‌های ادبی زیر، نمونه‌ای بیابید و بنویسید.

■ جناس همسان (تام):

جانان من برخیز بر جولان برانیم / زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

جولان: نام منطقه / جولان: تاخت و تاز

■ جناس ناهمسان (ناقص):

جانان من اندوه لبنان گشت ما را / بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را

گشت، پشت

۲ مفهوم کنایه‌های زیر را بنویسید.

■ برگ سفر بر باره بستن (....کنایه از- آماده شدن برای سفر و حرکت ..)

■ غلم بر دوش گرفتن (....کنایه از- آماده شدن برای رهبری و پیشوایی ...)



### قلمرو فکری

۱ در بیت زیر، منظور شاعر از فرعونیان و قبطیان و موسی (ع) چیست؟

وادی، بر از فرعونیان، و قبطیان، است      موسی، جلوه دار است و نیا، اندر میان، است

فرعونیان و قبطیان؛ اسرائیلیان و مزدوران آن‌ها / موسی (ع)؛ امام خمینی (قُدس سرّه)

۲ معنی و مفهوم بیت پنجم را به نثر روان بنویسید.

زمان سفر فرار سیده است و باید اسب خود را به سوی دشت حرکت بدهیم و تا سرزمین مقدس فلسطین (وادی ایمن) پیش برویم. (مفهوم:

دعوت به آمادگی برای سفر به سرزمین مقدس)

۳ آیا می‌توان شعر بانگ جرس را نوعی حماسه دانست؟ چرا؟

بله، زیرا برخی زمینه‌های حماسه را می‌توان در آن دید؛ مانند: ۱- ملی و قومی (مبارزه برای وطن و دور کردن متجاوزان اشغالگر) ۲- قهرمانی (اشاره به امام خمینی، (قُدّس سرّه) و به استقبال خطر رفتن رزمندگان)

۴ مقصود از مصراع «پا در رکاب راهوار خویش دارند» چیست؟

پا در رکاب راهوار خویش دارند؛ آماده حرکت و هجوم هستند



### قلمرو فکری

۵ در مصراع «تخت و نگین از دست اهریمن بگیریم» منظور شاعر از تخت و نگین و اهریمن چیست؟

تخت و نگین: حکومت و تسلط بر سرزمین فلسطین / اهریمن: اسرائیل

وز تشنگی ات، فرات در جوش و خروش

ای کعبه به داغ ماتمت، نیلی پوش

قلمرو ربانی: داغ: غم، مصیبت، اندوه / نیلی: به رنگ نیل، کبود / ماتمت: اندوه، غم، عزا / فرات: رودی در عراق □ بیت سه جمله دارد. (الگوی جمله اول: شبه جمله و منادا / الگوی جمله دوم و سوم: نهاد + مسند + فعل) ❖ نیلی پوش، در جوش و خروش: مسند ❖ داغ ماتمت، تشنگی ات: ترکیب اضافی ❖ منادا (ای کسی که) و فعل جمله ها: به قرینه معنوی حذف شده است.

قلمرو ادبی: «نیلی پوش بودن کعبه»، «در جوش و خروش بودن فرات»: استعاره (تشخیص) ❖ «علت شاعرانه «داغ ماتمت» برای «سیاه پوشی کعبه» و «علت تشنگی تو» برای «جوش و خروش فرات»: حسن تعلیل ❖ تکرار صامت «ت»: واج آرایبی ❖ نیلی پوش بودن ❖ کتابه از ❖ سوگوار و عزادار بودن /

در جوش و خروش ❖ کتابه از ❖ بی قراری

قلمرو فکری: [خطاب به حضرت ابوالفضل (ع)] ای کسی که کعبه از مصیبت عزای تو لباس سیاه پوشیده و از تشنگی تو رود فرات بی قرار و در جوش و

خروش است. (مفهوم: شدت مصیبت حضرت عباس (ع))



# درس مهم

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو فکری

جز تو که فرات، رَشحه‌ای از یمِ توست      دریا نشنیدم که کشد مشک به دوش

محمد علی مجاهدی (پروانه)

قلمرو ریائی / رشحه: قطره، چکه / یم: دریا / مشک: انبان، خیک، کیسه‌ای از پوست گوسفند. بیت سه جمله دارد. (الگوی جمله اول: نهاد + مسند + فعل / (الگوی جمله دوم: نهاد + مفعول + متمم + فعل / الگوی جمله سوم: نهاد + مفعول + مسند / مفعول و متمم جمله دوم: به قرینه معنوی حذف شده است. / مشک: مفعول ❖ یم تو: ترکیب اضافی قلمرو ادبی مانند کردن تو (حضرت عباس) به یم: اضافه تشبیهی / مانند کردن فرات به رشحه: تشبیه ❖ مشک به دوش کشیدن: از سقا بودن ❖ مشک به دوش کشیدن دریا (دریا بی نیاز است ولی مشک به دوش کشیدن نیازمندی به آب است): متناقض نما ❖ تکرار صامت‌های «ک»، «ش»: واج‌آرایی ❖ فرات، رشحه، یم، دریا، مشک: مراعات نظیر ❖ اشاره به واقعه آب آوردن حضرت ابوالفضل (ع) از فرات: تلمیح ❖ مشک به دوش کشیدن دریا: استعاره (تشخیص) قلمرو فکری با اینکه رود فرات چکیده‌ای از دریای وجود توست ولی من ندیده بودم دریایی مشک بردارد تا از رود آب آورد. (با اینکه رود فرات چکیده‌ای از دریای وجود توست ولی تو دریایی بودی که برای آب آوردن، مشک برداشتی و به رود فرات رفتی.) مفهوم: بیان عظمت حضرت عباس (ع) و حقارت رود فرات در برابر او







# درس محرم

## گنج حکمت به یاد ۲۲ بهمن

آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می زد و رنگین کمانی از شوق و شور، کلاف ابرهای تیره را از هم باز می کرد. خورشید در جشنی بی غروب، بر بام روشن جهان ایستاده بود و تولد جمهوری گل محمدی را کل می کشید.

**فلمرو زبانی** دف: طبل یکپوسته، دایره / کلاف: نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک / جمهوری: نوعی از حکومت که رئیس آن را مردم برای مدت کوتاهی انتخاب می کنند.

**فلمرو ادبی** دف زدن آسمان، ایستادن خورشید بر بام آسمان، کل کشیدن خورشید، تولد جمهوری گل محمدی: استعاره (تشخیص) مانند کردن «شور و شوق به رنگین کمان» و «ابرهای تیره به کلاف»: تشبیه «آسمان، رنگین کمان، خورشید، ابر: مراعات نظیر» گل محمدی «استعاره از» اسلام / بام روشن جهان «استعاره از» آسمان «با هفت دست گرم دف زدن»، «کل کشیدن» «تلاش» شادمانی و جشن و سرور

**فلمرو فکری** (مفهوم: نشاط و شادمانی از تولد جمهوری اسلامی)



# درس محرم

## گنج حکمت به یاد ۲۲ بهمن

بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه‌های بلند و برف‌گیر فرود آمد و در محوطهٔ آفتابی انقلاب، ابدی شد، و ما در سایهٔ خورشیدی ترین مرد قرن به بارِ عامِ رحمت الهی راه یافتیم و صبح روشن آزادی را به تماشا ایستادیم.

فلمرو زبانی: هیئت: شکل، ظاهر، دسته‌ای از مردم / یال: گردن / محوطه: پهنه، میدان‌گاه، صحن / ابدی: جاودانه / بار: اجازه،

رخصت؛ بارِ عام: پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی؛ مقابل بارِ خاص (پذیرایی خصوصی)

فلمرو ادبی: فرود آمدن بیست و دوم بهمن از کوه، یال کوه: استعاره (تشخیص)؛ محوطهٔ انقلاب: اضافهٔ استعاری؛ صبح آزادی، بارِ عامِ رحمت

الهی: اضافهٔ تشبیهی؛ سایهٔ خورشیدی ترین مرد قرن: متناقض نما؛ خورشیدی بودن: کتابه از روشنگری و آگاهی بخشی و بزرگی و شکوهمندی

فلمرو فکری (مفهوم): فرارسیدن آزادی و زندگی صمیمانه / در پناه رهبر آگاهی بخش بودن / لطف و رحمت الهی

# درس مهم

## گنج حکمت به یاد ۲۲ بهمن

اندک اندک جلوه‌هایی از تقدیرِ درخشانِ این نهضت به ملت ما لبخند زد. حلول این صبح روشن را بزرگ می‌داریم و یاد ایثارگران سهیم در این حماسهٔ سترگ را - تا همیشه - در خاطرهٔ خویش به تابناکی پاس خواهیم داشت.

سید ضیاءالدین شفیعی

فلمرو زبانی: تقدیر: سرنوشت / حلول: وارد شدن، فرارسیدن / ایثار: برگزیدن، مقدم داشتن دیگری بر خود، فداکاری / سهیم:

بهره‌مند، دارای سهم و بهره / سترگ: بزرگ، عظیم / تابناک: درخشان، نورانی

فلمرو ادبی: تقدیر درخشان، تابناکی پاس داشتن خاطره‌ها: حس‌آمیزی / لبخند زدن جلوه‌های تقدیر: استعاره (تشخیص)

فلمرو فکری (مفهوم): آبادی و سازندگی / سپاس از ایثارگران و حماسه‌سازان / بزرگداشت پیروزی و آزادی

(سید ضیاءالدین شفیعی)



# واژه های جدید درس دهم

بار: اجازه، رخصت؛ بارِ عام: پذیراییِ عمومی، شرفیابی همگانی؛ مقابلِ بارِ خاص (پذیرایی خصوصی)

باره: اسب

برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز؛ مایحتاج و آذوقه

تابناک: درخشان، نورانی

جرس: زنگ

جولان: تاخت و تاز

چاووش: آن که پیشاپیش زائران حرکت می کند و با صدای بلند و به

آواز اشعار مذهبی می خواند.

ادب: آداب و عادات

شکر: شکر و شکرانه



# واژه های جدید درس دهم

رکاب: حلقه‌ای فلزی که در دو طرف زین اسب آویخته می‌شود و سوار پا در آن می‌گذارد.

سترگ: بزرگ، عظیم

عَلَم: پرچم

فرض: واجب گردانیدن، آنچه انجام آن برعهده کسی نهاده شده باشد، لازم، ضروری

کران: طرف، جهت، کنار

کلاف: نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک

محوطه: پهنه، میدانگاه، صحن



# واژه های جدید درس دهم

خاره: سنگ خارا، سنگ

راهوار: آن چه با شتاب اما نرم و روان حرکت می کند؛ خوش حرکت و تندرو

رحیل: از جایی به جای دیگر رفتن، کوچ کردن، سفر کردن

رشحه: قطره، چکه

زفت: زفتن، زدودن

زهبه: زهبه، زهبه؟



# واژه های جدید درس دهم

مشک: انبان، خیک، کیسه‌ای از پوست گوسفند

نیلی: به رنگ نیل، کبود

وادی: سرزمین

ولی: دارنده بالاترین مقام در دین پس از پیغمبر (ص)، دوست

همپا: همراه، هم‌قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری

انجام می‌دهند. همپایی، همگامی، همراهی

انبار، انبان، خیک، کیسه‌ای از پوست گوسفند



# واژه های املائی درس دهم

سِدِّ خَار و خَارِه - رَحِيل و كُوچِيدِن - بَرخَاسْتِن بَانِگ - هَمَّت و سَعِي - فِرْعَوْنِيَان و قِبْطِيَان - اَهْرِيْمَن و شَيْطَان - هَامُون و دَشْت -

بانگ جرس

فَرَض و ضَرُورِي - تَبِيغ و شَمَشِير - طُور سِينِيْن - عِلْم و پَرچَم - دَاغ مَاتَم - رَشْحَه و قَطْرَه

بِه يَاد ۲۲ بَهْمَن - شَوْق و شُور - مَحْوُطَةُ اَفْتَابِي اِنْقِلَاب - غُرُوب اَبْدِي - بَار عَام رَحْمَتِ اِهْبِي - حِمَاسَةُ سَتْرُگ و بَرزُگ - سَيِّد ضِيَاءِ الدِّيْنِ شَفِيْعِي



پایان